



۱۰۲

نوشته هائی در باره زنده گی، آثار، در مقام؛ در نقد از نوشته ها و زنده گی اش و در تمجیدها، در به "عرش" رساندن ها و تمسخرها و تکفیرها



۴

با این نوشته ها :

اهمیت فریدون آدمیت در حوزه تاریخ و فلسفه سیاسی

۳۰ سال انتظار برای چاپ کتابی از فریدون آدمیت

خبرگزاری مهر : فریدون آدمیت به تاریخ پیوست

عبدالرحیم تبریزی، پیشگام ساده سازی و گسترش دانش

تکه هائی از نوشته های آدمیت



خبرگزاری ایرانویچ

<http://iranvich.org>

اهمیت فریدون آدمیت در حوزه تاریخ و فلسفه سیاسی

آرش رحمانی

فریدون آدمیت از معدود شخصیت های تاریخ نگار صد سال اخیر می باشد که با درک درست اصول تاریخ نویسی و با آشنایی کامل با فلسفه تاریخ به روشن شدن نکات مبهم ولی بسیار موثر در تاریخ معاصر ایران کمک شایانی نموده است. بعد از مرحوم شادروان احمدکسروی او بدون شك بهترین آثار را در مورد تاریخ مشروطه ایران و از آن مهمتر دلایل شکل گیری آن و مبانی فکری که با تاثیر گذاری خود منجر به این اتفاق بسیار مهم تاریخ معاصر ایران شدند پرداخته است. کتابهای او هر کدام از نظر های متفاوتی بسیار ارزشمند هستند. در کتاب امیر کبیر و ایران و خود با بررسی زوایای مهمی از زندگی امیرکبیر او را با تمام نقاط قوت و ضعف به تصویر کشیده است. اشتباهات او را به خوبی برای خواننده بازگو می کند و البته خدمات بسیار زیاد و ارزنده او را به ایران بازگو می کند و این همان نقطه قوت اوست که درکمال دقت به صورت علمی تمام نکات را برای خواننده خود بازگو می نماید. او بدون پیش ذهن های عجیب و غریب برخی از روشنفکران که مغرضانه تاریخ را به تصویر می کشیدند با مسائل بر خورد می نمود. هیچگاه چون علی شریعتی با تاریخ ایران برخورد ننمود، کشفیات ذهنی خود را که بر واقعیت تحمیل ننمود. کافی است ایدئولوژی مشروطیت او را با اشتباهات مکرر آل احمد در غربزدگی مقایسه نمایید. اما همه این موارد بدون شجاعت امکان پذیر نبوده است. بررسی اندیشه های فتحعلی آخوند زاده هر چند به صورت نقد اندیشه های آخوند زاده نوشته و چاپ شد اما عمق اندیشه نسل اول روشنفکران تاریخ معاصر ایران را جامعه نشان داد. نوشته های آخوند زاده که پس از گذشت نزدیک به ۱۲۰ سال هنوز کتابهایش مجوز چاپ نیافته مهمترین اندیشمند حوزه فلسفه سیاسی زمان مشروطیت است. بسیاری از روشنفکران سکولار ولایتیک از نوشته های او مدد جستند تا بتوانند با استدلال های محکمی در مقابل مذهبیین و روشنفکران مذهبی بایستند. او بود که بار دیگر آخوندزاده و طالبوف تیریزی و کرمانی را برای ایرانیان زنده کرد. و آنهم در زمانی که متحجرانه ترین خوانش تاریخ از طرف روشنفکران دینی چون علی شریعتی و جلال آل احمد بیان می گردید و همان شد که به دستور دربار و فشار البته روشنفکران مذهبی درباری جلوی چاپ مجدد آثار به راستی درخشان این بزرگمرد گرفته شد. و البته برای نویسندگان و محقق اجازه چاپ ندادن چون انداختن ماهی در خشکی است چگونه بود که بیان و حتی نقد اندیشه های آخوندزاده برای بسیاری از به اصطلاح روشنفکران مذهبی قابل تحمل نبود. او به مانند شادروان احمد کسروی آن گاه که قلم در دست می گرفت تمام علائق و دلبستگی های خود را به افراد به کناری می نهاد و با دید نقد گونه خود چیزی جزء آنچه می پنداشت که حقیقت بوده است ننوشت. آن گاه که در وزارت امور خارجه بود چون هر سرباز دلیر ایران زمین به دفاع از حقوق ایرانیان بر خواست و هزینه آن را در جریان جدایی بحرین از ایران پرداخت. پس از انقلاب در حق او بدترین کار ممکن را نمودند حقوق بازنشستگی که حق مسلم هر بازنشسته است که در زمان کار از او کم گردیده تا در زمان بعد از کار به او پرداخت گردد را قطع کردند تا شاید او را از تلاش و تحقیق منصرف کنند و البته و صد البته که نمی دانستند او با این تهدیدها و فشارها هیچگاه از این کار ارزشمند جاودانه دست بر نمی دارد او نمونه کامل روشنفکر ملی سکولار بود. از نوشته هایش بر می آید که بدون شك با فلسفه و همچنین فلسفه تاریخ آشنایی کامل داشته است. نه به دنبال پیشگویی های آنچنانی چون مارکسیستها بود و نه چون هگل هر چه می خواست از تاریخ و دیالکتیک بیرون می کشید فقط چونان ناظر بی طرفی سعی در بیان حقیقت و بازشناسی گذشته افتخار آفرین روشنفکران نسل اول و دوم ایران داشت. شدید او خطر و آفت روشنفکری نسل سوم را که شریعتی و آل احمد به بیش می بردند می دید. سالها جلوتر از دیگران و به همین دلیل در پی بازگرداندن و شناساندن بزرگان روشنفکری اصیل ایران به ایرانیان بود. او چه غریبانه زیست و مرد. و البته چون بسیاری دیگر که عشق به ایران آنها را از لحظه ای کوشش در راه اعتلای این آب و خاک غافل نمود در تنهایی حقیقت زیست و جان داد. یادش گرامی باد هر چند که آثارش او را جاودانه نگاه خواهد داشت.

۱۸/۱/۱۳۸۷

<http://www.persiamovie.com>



۳۰ سال انتظار برای چاپ کتابی از فریدون آدمیت

چهارشنبه ۰۳ اکتبر ۲۰۰۷ - ۱۱ مهر ۱۳۸۶

۳۰ سال انتظار برای چاپ کتابی از فریدون آدمیت

از اول هفته دو کتاب از فریدون آدمیت بر پیشخوان کتابفروشی های ایران دیده می شود که یکی از آن ها درست پس از ۳۰ سال انتظار به چاپ رسیده است.

"امیرکبیر و ایران" و "اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار" دو کتابی است که پس از سال ها منتشر می شود و نام فریدون آدمیت را بر روی جلد دارد.

"امیر کبیر و ایران" که تا آغاز انقلاب اسلامی ۵ بار تجدید چاپ شده بود، در سال های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ نیز منتشر شد و پس از آن امکان انتشار نیافت تا سال ۱۳۷۸ که با روی کار آمدن اصلاح طلبان، فضای فرهنگی اندکی بازتر شده بود، اما "اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار" حتی در آن دوره نیز امکان نشر نیافت.

"اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار" نخستین بار در سال ۱۳۵۱ و سپس ۱۳۵۶ منتشر شد و از آن پس امکان انتشار نیافت تا این که در دوره جدید فعالیت های نشر خوارزمی، مرحوم علی رضا حیدری مدیر این نشر توانست رضات وزارت ارشاد را برای چاپ این کتاب بگیرد و آن را راهی چاپخانه کند، اما خود پیش از این که کتاب را بر پیشخوان کتابفروشی ها



ببیند، زندگی را بدرود گفت.

فریدون آدمیت که اکنون در تهران سال های پیری را می گذراند و انزوا گزیده است، برجسته ترین مورخ دوره جدید ایران است و کتاب هایش هنوز پس از گذشت سال های زیاد از سال تالیف و انتشارشان بی بدیل مانده است.

او در آثارش اگر چه روش تحلیلی را برگزیده است، اما برخی از وقایع و چهره ها نیز برای اولین بار از سوی او به ایرانیان معرفی شده اند.

او محقق و نویسنده ای پیگیر بود که با سماجت سال های بسیاری از عمرش را صرف روشن کردن زوایای تاریخ ۵۰ سال از تاریخ ایران کرد.

آثار او دوره زمانی میان جنبش تنباکو (۱۲۶۹ ش) تا استبداد صغیر (۱۲۹۰ ش) را شامل می شود.

"ایدئولوژی نهضت مشروطه ایران"، "فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران"، "فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت ایران"، "اندیشه های میرزا فتحعلی آخوند زاده"، "اندیشه های طلبوف"، "اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی"، "آشفته گی در فکر تاریخی" و "انحطاط تاریخ نگاری در ایران" نمونه هایی از آثار اوست که برخی از موضوع های مطرح شده در این کتاب ها برای اولین بار توسط او مطرح شده اند.

"اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار" یکی از مهم ترین کتاب های فریدون آدمیت است که در آن عصر سپهسالار مورد بررسی قرار می گیرد، اما به شیوه معمول کتاب های دیگر آدمیت، این کتاب تنها وقایع نگاری آن دوران نیست، بلکه اثری تحلیلی و انتقادی است و در آن بیش از این که رویدادهای سیاسی ملاک و معیار باشند، مفاهیم مورد نظر بوده اند و مفاهیم از خلال رویدادهای سیاسی مورد بررسی قرار گرفته اند.

انتشار دو کتاب "امیرکبیر و ایران" و "اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار" در کنار هم، کاری در خور توجه است.



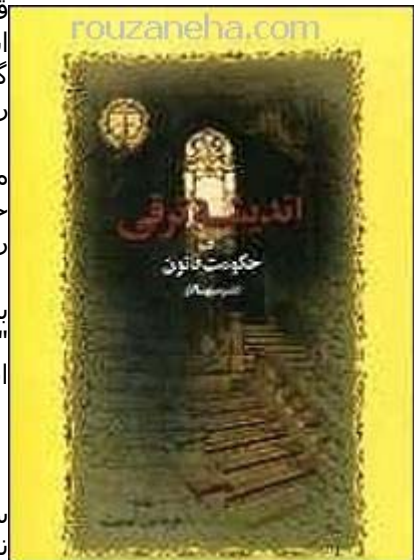
اگر عباس میرزا شاهزاده ناکام را نخستین اصلاح طلب درون حکومتی در دوره قاجار بدانیم، بعد از او امیرکبیر مهم ترین و شاید بزرگ ترین اصلاح طلب آن دوره است.

اقدامات اصلاح طلبانه او اگر چه بری از خطا و حتی خودخواهی های انسانی نبود، اما آن قدر مهم بود که شاهزادگان و درباریان را چندان نگران کرد که کمر به قتل او بستند.

قتل امیرکبیر، به توقف اصلاحات درون حکومتی انجامید و زمینه را برای استبداد ناصرالدین شاهي فراهم کرد و سال ها کسی جسارت سخن گفتن از اصلاح امور را نزد ناصرالدین شاه نداشت تا نوبت به سپهسالار رسید.

میرزا حسین خان سپهسالار پس از امیرکبیر مهم ترین اصلاح طلب درون حکومت است که در سال های کوتاه نخست وزیری اش توانست اصلاحاتی را به انجام برساند.

با این همه نباید گمان کنیم که فریدون آدمیت در این کتاب چنان که در کتاب "امیرکبیر و ایران" به زندگی و اندیشه و اقدامات امیر پرداخته، به زندگی و اندیشه و اقدامات سپهسالار پرداخته باشد.



سپهسالار با این که یکی از اصلاح طلبان مهم دوره قاجار است که برای نخستین بار بحث احداث راه آهن را به عنوان یکی نشانه های ترقی مطرح کرد و شاه را راضی کرد تا به سفر فرنگ برود تا راه و رسم حکومت داری جدیدی را بیاموزد، اما موضوع اصلی کتاب آدمیت نیست.

در این کتاب عصر سپهسالار مورد توجه است، هر چند نقش او در برخی از پیشرفت های این دوره غیر قابل انکار است و آدمیت نیز به آن ها اشاره می کند.

این دو کتاب در کنار هم دو مقطع مهم از تاریخ جدید ایران را بررسی می کند که نتایج آن برای ایرانیان می تواند بسیار عبرت آموز باشد.

در واقع "اندیشه ترقی" و حکومت قانون عصر سپهسالار" کتابی است در ادامه "امیرکبیر و ایران" که خوشبختانه اکنون هر دو کتاب با هم در دسترس است.



فریدون آدمیت به تاریخ پیوست

خبرگزاری مهر

فریدون آدمیت، پدر تاریخ نگاری ایران و مورخ برجسته مشروطیت ایران، بعد از تحمل یک دوره بیماری، ساعت ۱۵ دیروز (۱۰ فروردین) در بیمارستان تهران کلینیک و در سن ۸۷ سالگی درگذشت .

آدمیت متولد ۱۲۹۹ شمسی در تهران بود. وی در سال ۱۳۲۱ در رشته حقوق و علوم سیاسی فارغ التحصیل شد. پایان نامه او درباره زندگی و اقدامات سیاسی میرزا تقی خان امیرکبیر و با عنوان "امیرکبیر و ایران؛ پاورقی از تاریخ ایران" بود. آدمیت در حالی که دانشجوی دانشکده حقوق بود در سال ۱۳۱۹ به استخدام وزارت امور خارجه درآمد تا ضمن کار، تحصیلات خود را در خارج از کشور تکمیل کند .

او در فعالیت اجرایی نخستین تجربه خود را در سمت دبیر سفارت ایران در لندن پشت سر گذاشت. وی در کنار مأموریت اداری، وارد دانشکده علوم سیاسی و اقتصاد لندن شد و بعد از پنج سال تحصیل در رشته تاریخ سیاسی و فلسفه سیاسی در سال ۱۹۴۱ به درجه دکتری دست یافت. آدمیت سپس در سال ۱۳۳۰ در مأموریت نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد و سپس وزیر مختاری در همان جا تعیین شد. این مأموریت تا سال ۱۳۳۸



ادامه داشت و وی در این سالها (۱۹۵۵) دومین اثر خود را با عنوان "جزایر بحرین: تحقیق در تاریخ دیپلماسی و حقوق بین الملل" به زبان انگلیسی در نیویورک منتشر کرد .

شرکت در چندین کنفرانس و انجام وظیفه در مقام داور بین الملل در دیوان دائمی حکمیت لاهه از فعالیت‌های دیگر فریدون آدمیت در طی ماموریت خود بود که تا سال ۱۳۵۹ شمسی به طول کشید .

فریدون آدمیت از سال ۱۳۴۴ تمام وقت خود را صرف مطالعه و تحقیق در عصر مشروطیت کرد و در طی بیش از ۲۰ سال فعالیت، منورالفکران عصر مشروطه و مهم ترین حوادث سیاسی اجتماعی دوران آغازین تاریخ ایران مدرن را در بیش از ۲۵ عنوان کتاب و مقاله تالیف و منتشر کرد .

شناخت جنبش مشروطیت و شرایط اجتماعی و فرهنگی ایران در سرآغاز آشنایی با دنیای مدرن، محور عمده آثار او بوده است. پرسش فلسفی از چیستی مشروطه و کاوش تاریخی از اندیشه ها و افکار مدرن‌های ایران دو محور اصلی در تحقیقات آدمیت است که با پیروی از اصول تاریخ نگاری علمی و مدرن، شرایط مواجهه اولیه ایران را با مدرنیته در متون تحقیقی به ثبت رسانده است .

"فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت"، "اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی"، "اندیشه های میرزا فتحعلی آخوندزاده"، "اندیشه های طالبوف تبریزی"، "اندیشه ترقی و حکومت قانون"، "فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران"، "ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران" و "امیرکبیر و ایران" از جمله آثار آدمیت است .

ماهنامه زمانه :مهمترین آثار فریدون آدمیت که تقریباً تمام آنها در حوزه تاریخ معاصر ایران می‌باشند عبارتند از :

۱- اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار ۲- ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران ۳- امیرکبیر و ایران ۴- شورش بر امتیازنامه رژی ۵- فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران ۶- فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت ایران ۷- اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوند زاده ۸- اندیشه‌های طالبوف ۹- اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی ۱۰- مجموعه مقالات تاریخی ۱۱- آشفنگی در فکر تاریخی ۱۲- افکار سیاسی و اجتماعی اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار ۱۳- عقاید و آراء شیخ فضل الله نوری ۱۴- انحطاط تاریخ نگاری در ایران .

•آدمیت و تاریخ نگاری معاصر

آدمیت از منظر خود در تحقیقاتش، سه هدف اصلی را دنبال می‌کند؛ نخست این که می‌کوشد مقام حقیقی اندیشه‌ورزان ایران را از زمان مشروطیت باز شناسد و تاثیر هر يك را در تحول فکری جدید و تکوین ایدئولوژی نهضت ملی مشروطیت مشخص نمایند. دوم؛ تفکر تاریخی و تکنیک تاریخ نگاری نو در ایران را ترقی دهد و سوم اینکه نوآموزان بدانند در این مرز و بوم همیشه مردمی هوشمند و آزادخو وجود داشته‌اند که صاحب اندیشه بلند بوده و به پستی تن در نداده، از حطام دنی دنیوی دست شستند و روحشان را به اربابان خودسر و ناپرهیز نفروختند .

روش تحقیق آدمیت- به گفته خود- در نوشته‌ها و کتابهای تاریخی «آن شیوه آزموده در پژوهش‌های تاریخی است که از دیدگاه متفکران تاریخ و صاحب‌نظران دانش سیاسی و اجتماعی، ممتاز شمرده شده و مورد اعتبار است»۶ که می‌توان از آن به عنوان تاریخ‌نگاری تحلیلی- انتقادی نام برد. نوشته‌های آدمیت در تاریخ افکار اجتماعی و سیاسی معاصر ایران جنبه‌های مشخصی دارد که مهمترین آنها عبارتند از :

•بررسی اندیشه‌های متفکران اجتماعی:

آدمیت به شخصیت فردی و تاثیر آن در عقاید و آرای نویسندگان اجتماعی پرداخته و نگرش کلی و سرچشمه افکار آنان را بررسی کرده است. وی «تحول این افکار را در گذشت زمان و خاصه، رابطه افکار با مسائل اجتماعی و سیاسی زمانه» را مورد توجه ویژه قرار داده است. گزینش و پردازش شخصیت‌های مورد بحث در این نوشته‌ها، تا حدودی ریشه‌های فکری و دغدغه‌های نویسنده را مشخص می‌کند. از شگردهای آدمیت این است که در بررسی و تحلیل زندگی و اندیشه‌های روشنفکران غربگرای مطرح ایران، به احیا و ترویج مجدد افکار انحرافی آنان با تلفیق و ترکیب نوین و ماهرانه خویش و با شیوه‌ای موفق، پرداخته است. البته سبک آدمیت در تک نگاریهای تاریخی، هرچند دارای ایرادهای فراوانی می‌باشد، اما باید پذیرفت که تا حدودی از مرز کلیشه‌های موجود تاریخ نگاری عبور کرده است .

•شناساندن شیوه تفکر کلی متفکران :

آدمیت به گفته خودش سعی دارد تا «ترکیبی کلی از رگه‌های مشترک عقاید متفکران و نویسندگان اجتماعی را به دست دهد؛ آنان که ترجمان جریان‌های فکری جدید بودند و به طرد ابهامات ذهنی و تاریک اندیشی برخاستند.» تاکید وی بر این است که «اندیشه‌ها در عین اینکه آفریده ذهن آدمی هستند، زاده جامعه می‌باشند. گرچه عامل

تبادل افکار در سرتاسر جوامع مشرق زمین، تماس با مغرب بوده است (یعنی اندیشه‌های جدید از درون این جوامع برخاسته اند)، اما تحول جامعه‌ها تحت تاثیر همان افکار، انکارناپذیر است.»

• شناسایی تحول فکر سیاسی درون نظام کهن :

وی در مقدمه کتاب اندیشه‌های طالبوف تیریزی می‌نویسد: «سیر تحول فکر سیاسی را درون نظام حاکم شناساندم؛ نظامی که تحت تاثیر فشار حوادث، شکست‌های نظامی و سیاسی، ناتوانی اقتصادی در برابر تعرض و سلطه مغرب زمین، گرفتار بحران گشت و هستی‌اش از درون مورد تهدید قرار گرفت؛ بحرانی که در نوشته‌های اهل دولت و حتی عاملان محافظه کار آن نیک جلوه می‌کند و بخش بسیار مهمی از مدونات انتقاد اجتماعی و سیاسی را می‌سازد.»

• تبیین تعارض تعلق اجتماعی جدید با بنیادهای سیاسی کهن :

«در جهت چهارم: همان اندازه به تحلیل نظری از فلسفه سیاسی مشروطه‌گری پرداختم که خواستم تعارض تعلق اجتماعی جدید را با بنیادهای سیاسی کهن، در جامعه منحول باز نمایم، اما کار مورخ فلسفی به اینجا پایان نمی‌یابد. پس از غور و بررسی همه آن جهات مختلف، باید ترکیب منسجمی از مجموع آن عقاید و آرا و جریانهای فکری به دست بدهد، اگر از اصل انسجام پذیر باشند.»

• بررسی و تحلیل جریانهای غیر دینی در ایران :

غالب نوشته‌های آدمیت در زمینه اندیشه‌های غیر دینی، از سری نوشته‌های دست اول می‌باشند. وی عموماً مطالب تازه و جدیدی را در این مورد با ادبیاتی نسبتاً خوب عنوان کرده است. از آنجاکه آدمیت خود را «فیلسوف تاریخ» قلمداد می‌کند، نوشته‌های او تحلیلی و نوعاً انتقادی می‌باشند. او می‌کوشد در این تحلیل و انتقاد، اندیشه دینی را در جامعه، ناکارآمد جلوه دهد. هرچند آدمیت به طور شفاف در مباحث خود به تفکیک میان اندیشه‌های دینی و غیر دینی پرداخته است، ولی با گزینش افراد و گروه‌های سکولار و نقد جدی جنبه مقابل در اندیشه و عملکرد، این تفکیک را در خلال مباحث خود می‌پذیرد. از این رو، وی با پرداختن به انجمنهایی که بیرون از ایران، ساماندهی و اداره می‌شدند، این رویه را دنبال می‌کند. بی شک جریانها، انجمنها و کمیته‌هایی که آدمیت در خلال کتابهای خود به آنها پرداخته است، از جمله تاثیرگذاران در جناح سکولار مشروطه به شمار می‌آیند که عمده انحراف و انحطاط مشروطه نیز از ناحیه این گروه‌ها در این نهضت به وجود آمد. هنگامی که علما- به هر دلیل- از رهبری مشروطه کنار زده می‌شوند، این انجمنها و گروه‌های غیر دینی هستند که نبض انقلاب را به دست گرفته و آن را در مدت زمان کوتاهی به دیکتاتوری رضاخان تبدیل می‌کنند. بی‌تردید موثرترین گروه در روی کار آمدن رضاخان در داخل ایران، گردانندگان سکولار مشروطه بوده‌اند. آدمیت با تاریخ‌نگاری انتقادی خود، هر آنچه را که مبتنی بر سنتها است مورد نقد قرار می‌دهد. وی حرکت‌های مذهبی به رهبری روحانیون را، حرکت‌هایی ارتجاعی می‌داند که دوام نمی‌یابد؛ مگر آنکه قواعد آن بر اساس قوانین موضوعه بشری موجود در جهان، پایه‌گذاری شود.

ج: رهیافتی بر اندیشه سیاسی فریدون آدمیت

از دو راه می‌توان اندیشه سیاسی فریدون آدمیت را بررسی نمود: نخست از طریق گزینشهایی که آدمیت به آن مبادرت ورزیده است. آدمیت از تمام رویدادها و اندیشه‌های معاصر تاریخ ایران، افکار پیشتازان فکری سکولار نهضت مشروطه را برگزیده است و این نشان دهنده نوعی همگرایی وی با بینش غیر دینی و خردگرایی صرف متفکران آن دوره می‌باشد. معمولاً هر مورخی در انتخاب مطالب مورد مطالعه خود، تحت تاثیر علایق، اعتقادات و ارزشهای خویش قرار می‌گیرد و این مولفه‌ها بر نظر او در مورد اهمیت مطالب اثر می‌گذارد.

دومین راه بررسی اندیشه سیاسی آدمیت با مطالعه اظهار نظرهای وی در متن آثار تاریخی او ممکن خواهد بود. آدمیت بر این اندیشه تکیه می‌کند که مشرق زمین باید دنباله رو غرب باشد. وی معتقد است تفکرات دموکراتیک مغرب زمین، امری است که مشرقیان باید از آن پیروی کنند و در این توصیه هیچ تمایزی بین حوزه‌های متفاوت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و اخلاقی نمی‌بیند. به نظر آدمیت، بنیادهای مدنی غرب، ارزنده‌ترین مظاهر و متعلقات مدنیت انسانی را می‌سازد و از این رو باید از آن اقتباس نمود. در پیوند با این مساله، آدمیت کسانی را که شعار بازگشت به خویشتن را مطرح می‌کنند، شدیداً مورد انتقاد قرار داده و تاکید می‌کند که شرق، چیزی جز طاعون «استبداد آسیایی» ندارد و هرچه در قلمروی حکمت سیاسی عقلی و مترقی است، حاصل اندیشه و تجربه مغرب زمین می‌باشد. «مگر آن مرد غربی، مغز خر خورده که بر تعقل اجتماعی خویش که از فرهنگ دوهزار و پانصد ساله اش سیراب گشته تا به دموکراتیسم و سوسیالیسم امروزه اش رسیده، یکباره خط بطلان بکشد و به خاطر دوستداران هنر بدویت و شیفتگان موسیقی جنون آمیز جاز به سیاست عصر توحش آفریقایی یا آسیایی روی آورد.»



در ارتباط با نحوه تعامل با دنیای غرب، دیدگاه‌های متعددی بیان شده است که به دو دیدگاه اشاره می‌کنیم: عده‌ای با نفی هویت ملی و تاریخی شرقیان، معتقد هستند باید دنیای شرق را در ذیل تمدن غرب دید و اصولاً تاریخ تحولات ما در ذیل تمدن و تحولات غرب معنی پیدا می‌کند و ما راهی جز اقتباس و تقلید از غرب نداریم. در نظر این افراد، گذشته و حال ما در تاریکی است و خروج از این ظلمت، به میزان نزدیکی ما به غرب بستگی دارد. به نظر می‌رسد این عقیده هرچند در گذشته طرفدارانی داشته، اکنون سستی آن آشکار گشته است. زیرا محققین غربی نیز به این مطلب اعتراف دارند که روزگاری این مشرق زمین بوده که طلایه‌دار تمدن محسوب می‌شده است و رشد علمی غربیان، تا حدود زیادی مدیون منابع در طول تاریخ علمی مسلمانان می‌باشد که برخی از این منابع توسط غربیان به تاراج برده شده است.



<http://www.ayam29.com>

بد نیست داوری رابرت واتسون، عضو مهم سفارت انگلیس (سفارتی که در توطئه بر ضد امیر، پیشگام بود) را نیز در مورد امیر بشنویم:

«در میان همه رجال اخیر مشرق زمین و زمامداران ایران که نامشان ثبت تاریخ جدید است، میرزا تقی خان امیرنظام بی‌همتا است. دیوجانس [حکیم وارسته و مشهور یونانی] روز روشن با چراغ در پی او می‌گشت. به حقیقت، سزاوار است که به عنوان «اشرف مخلوقات» بشمار آید. بزرگوار مردی بود.» ۱.

همو درباره امیر می‌نویسد: «میرزا تقی خان بر آن شد که نیکبختی مادی مردم را فراهم کند و تمایلات نکوهیده آنان را مهار گرداند. این وزیر، هدفی از آن هم عالیتر داشت؛ هرآینه تدابیرش استمرار می‌یافت، در اخلاق و کردار ایرانیان تغییری اساسی و ریشه‌دار تحقق می‌پذیرفت.» ۲.

پی‌نوشت‌ها:

۱. امیر کبیر و ایران، فریدون آدمیت، خوارزمی ۱۳۵۵، ص ۳.

۲. امیر کبیر و ایران، ص ۳۱۸.



به زعم فرنگی مآبان و غرب زدگان وطنی (روحانیان هیچ گونه اطلاعی از مفهوم و اساس مشروطه نداشتند). فریدون آدمیت، سخن گوی این جماعت چنین می‌گوید: (فکر آزادی و اصول مشروطه گری و نظام دموکراسی، نه از شریعت نشات می‌گرفتند و نه نوآوری‌های ملایان بودند، مشروطیت بر پایه نظر حاکمیت مردم بنا گردیده بود. چنین فلسفه سیاسی با بنیاد احکام شرعی منزل لایتنیر ربانی تعارض داشت) ۶

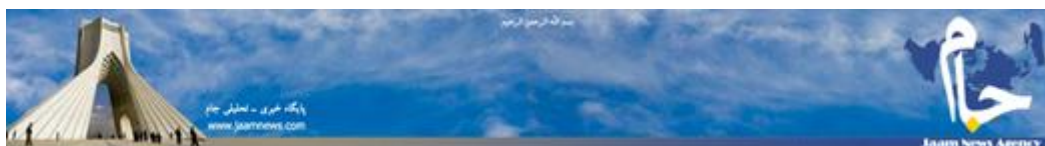
عده‌ای از روشنفکران غرب گرا، حتی آن‌هایی که صیغه دینی نیز دارند، برآنند که مرحوم نائینی بیش تر اندیشه سیاسی خود را از کتاب طبایع الاستبداد تالیف عبدالرحمن کواکبی، مصلح مسلمان سوری، وام گرفته است و بیش تر اصطلاحاتی را که در توصیف حکومت رژیم استبداد به کار برده است، از کتاب کواکبی اخذ و اقتباس نموده است.



فریدون آدمیت، نویسنده فراموسونی با غرض ورزی خاصی این مطلب را بازگو می کند: به عقیده ما نائینی در تحلیلی که از استبداد سیاسی و استبداد دینی و استبداد جمعی به دست می دهد، مستقیماً از ترجمه طبایع الاستبداد عبدالرحمن کواکبی متأثر است که او خود نیز از کتاب درجباری اثر معتبر وتیور یوالفیری نویسنده ایتالیایی بهره فراوان گرفته است.^{۱۰}

۶ . فریدون آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران (تهران، انتشارات پیام، بی تا) ص ۲۲۷.

۱۰ . فریدون آدمیت، همان، ص ۲۳۰.



<http://www.jaamnews.com>

دیدگاه دکتر فریدون آدمیت، به ویژه نسبت به بهائیان، به شدت منفی است. از نظر او، دو مسلک بهائیت و ازلیت، که از بابت انشعاب شده، دو "مذهب سیاسی" هستند که طی تاریخ، با استعمار روس و انگلیس در پیوند بوده و از لطف و حمایت آنها بهره داشته اند.

وی با اشاره به درگیری و اختلاف بین پیروان باب، و تفرقه آنان به دو گروه بهائی (هواداران میرزا حسینعلی بهاء) و ازلی (میردان میرزا یحیی صبح ازل)، خاطرنشان ساخته است: "در اوایل سال ۱۲۸۵ ق. بهاءالله و اتباعش را به عکا، و صبح ازل و اصحابش را به جزیره قبرس، که در آن موقع جزء امپراتوری عثمانی بود، فرستادند. میرزا حسینعلی کاغذی از ادرنه به ناصرالدین شاه می نویسد و در آن، شاه را "ظل الله فی الارضین" خطاب می کند و خود را "عبد ذلیل" می خواند و این پیشوای مذهبی التجا و انابت می کند که اجازه داده شود به ایران بازگردد (عین این نامه فعلاً در یکی از کتابخانه های بزرگ اروپا موجود می باشد). کرزن نیز از صبح ازل یاد کرده می نویسد: "فعلاً در جزیره قبرس می باشد و دولت انگلیس يك مقرری درباره او و اتباعش برقرار نموده است."

چنان که ملاحظه می گردد، ازلیان (بابیان) به حمایت انگلیس پشت گرم، و روس ها نیز میرزا حسینعلی و بالنتیجه بهائیان را زیر حمایت گرفته بودند و به همین جهت است که ادوارد براون به طبع "نقطه الکاف" [از کتاب های تاریخی کهن پایه] که جانشینی صبح ازل را ثابت کرده و مقام میرزا حسینعلی را غصبی می نماید، دست یازیده و يك مقدمه پر آب و تابى بر آن نوشته که اگر درست در آن دقت شود، از يك دست، بابی ها را حمایت نموده، غم آنان را می خورد و از دست دیگر، بهائیان را تحقیر کرده پرده از روی مقام غصبی آنان برمی دارد.

انسان وقتی که کتاب "يك سال در میان ایرانیان" تألیف ادوارد براون را مطالعه می کند می بیند این مرد دانشمند انگلیسی چگونه با عبا و ردا و تسبیح و سجاده در ایران مسافرت کرده و در یزد و کرمان به تریاک کشیدن نیز مشغول شده و بیشتر مصاحبت خود را با مردم عوام می کند و محور صحبت او در همه جا و همه وقت از بایبگری می باشد، آن وقت می فهمد این افسر آرموده انگلیسی چقدر در نشر عقاید بایبگری کوشیده و چه خدمت بزرگی به دولت خود کرده است.

به همین جهت والنتن چیرول، مخبر معروف روزنامه تایمز، که از جمله کسانی بود که در مورد پیمان نحس ۱۹۰۷، وزارت خارجه انگلیس با وی مشورت کرد، در کتاب معتبر خود "مسئله شرق وسطی" یا "چند مسئله سیاسی راجع به دفاع هندوستان"، بهائیان را جاسوس روس ها معرفی می کند. وی کاپیتان تومانسکی را از مبارزترین مأموران و عاملان آن دولت قلمداد می نماید، و حتی اشاعه بایبگری را نتیجه علاقه روس ها و اقدام در انتشار آثار آنان می داند. این مورخ معتبر اضافه می کند که تومانسکی در این راه به دولت متبوع خود خدمت کرد. ما هم با همین سنخ استدلال، ادوارد براون انگلیسی را از کسانی می دانیم که مأموریت های رسمی در اشاعه این مذهب سیاسی داشته است و با انتشار آثار بابی ها و نوشتن مقالات متعدد درباره آنها مساعی زیادی به خرج داده.

جنگ بین المللی گذشته در سرنوشت بابی ها مؤثر گردید و سقوط حکومت تزار به عمر حمایت آنان از بهائیان خاتمه بخشید. از آن طرف سرزمین فلسطین به دست انگلیس ها افتاد و بهائیان را به سوی خود کشیدند.^[۷]

[۷] - ر.ک: امیرکبیر و ایران، با مقدمه محمود محمود، چاپ اول: انتشارات بنگاه آذر، تهران ۱۳۲۳، قسمت اول، صص ۲۵۶-۲۵۸؛ همان: متن کامل، چاپ دوم: مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر، تهران ۱۳۲۴، صص ۲۰۷-۲۰۸. آدمیت در چاپ پنجم این کتاب (چاپ شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۵۵، ص ۴۵۷) گفتار فوق را تلخیص کرده و با اشاره به ماجرای اعطاء لقب سیر و نشان دولتی از سوی لرد آلنبنی (حاکم انگلیسی حيفا) به عباس افندی، می افزاید: "از آن پس عنصر بهائی چون عنصر جهود، به عنوان یکی از عوامل پیشرفت سیاست انگلیس در



ایران درآمد. طرفه اینکه از جهودان نیز کسانی به آن فرقه پیوسته‌اند، و همان میراث سیاست انگلیس به آمریکائیان نیز رسیده است.



<http://www.jazirehdanesh.com>

- پیشگامان آموزش عبدالرحیم تبریزی، پیشگام ساده‌سازی و گسترش دانش

حذف تصاویر و رنگ‌ها | تاریخ ارسال: ۱۳۸۴/۸/۱۲ | نویسنده: فریدون آدمیت |

میرزا عبدالرحیم تبریزی، مشهور به طالبوف، (۱۲۳۹-۱۲۵۰ قمری) در خانواده‌ی متوسط پیشه‌ور در محله‌ی سرخاب تبریز به دنیا آمد. خود تصریح دارد که پدرش استاد ابوطالب نجار بود و پدرزرگش استاد علی‌مراد نیز همین حرفه را داشت. به همین سبب یک‌جا نام «نجارزاده» را بر خود نهاده است. به فرار معلوم عبدالرحیم در شانزده سالگی به تلفیس رفت و به تحصیل مقدمات دانش جدید پرداخت. اما این که همراه که رفت و چه کسی از او سرپرستی می‌کرده است، نمی‌دانیم. ولی می‌دانیم در این زمان مراودات بین آذربایجان و شهرهای قفقاز برقرار بود، اهل کسب و کار و بازرگانان به آنجا رفت و آمد داشتند، کارگران ساده برای مهاجرت موسمی و یا همیشگی به آن دیار روانه می‌گشتند، جماعت مهاجران ایرانی کم نبودند، مدرسه و انجمن و روزنامه داشتند. لابد یکی از همشهریان اهل حرفه بر او سرپرستی داشت. به هر حال، او خود از همان اقلیت مهاجر بود.

میرزا عبدالرحیم که با استعداد بود در مدرسه‌های جدید درس خواند و پیشرفت کرد. بعدها در ترخان شوره، مقر حکومت داغستان، اقامت گزید. به مقاطه کاری و سایر فعالیت‌های اقتصادی خصوصی که زمینه‌اش در قفقاز فراهم بود، پرداخت. در این‌باره آگاهی زیادی نداریم، ولی می‌دانیم که از مکتب نسبی و زندگی مرفه برخوردار گشت. در واقع، او که از رده‌ی پایین طبقه‌ی متوسط بود، به جایگاه بالای آن طبقه ارتقاء یافت. در مورد او (همچون بسیار موارد دیگر) موقع طبقاتی‌اش توجیه‌کننده نظرگاه سیاسی او نیست. چنان که بهتر خواهیم شناخت، او ترجمان فکر دموکراسی اجتماعی است؛ گرایش به رادیکالیسم سیاسی نیز در تفکر او مشهود است.

طالبوف که ذوق و قریحه فکری داشت و در دوره‌ی تحریک فرهنگی و سیاسی قفقاز بار آمده بود. هیچ‌گاه علم را رها نکرد، همیشه درک مسئولیت اجتماعی می‌کرد. در دانش و فرهنگ سیاسی جدید ماهی‌خوبی اندوخت و کتابخانه‌ی مفصلی ترتیب داد. از آن پس به کار نگارش دست برد. گفتنی است همه‌ی آثارش را از حدود پنجاه و پنج سالگی به بعد نوشت. بیست و چند سال بقیه‌ی عمرش را به ترجمه و نگارش و نشر آثارش گذراند. سرای او انجمن اهل دانش و فکر و سیاست بود. وزیران و کارگزاران دولت ایران که از باد کوبه می‌گذشتند، سراغش می‌رفتند، و با برخی از آنان نامه نگاری داشت.

او آزاد منش و گشاده دست بود، بیدار دل و با فضیلت اخلاقی. از یاری دادن به هموطنان تنگدست سرگردان که در خطه‌ی قفقاز کم نبودند، دریغ نداشت.

در بیان اندیشه‌های اجتماعی روپهم رفته دلیر بود و در انتقادهایش گاه خویشتن دار. به توجیه خودش: «در خارج بدم ترس و واهمه نمی‌کردم، قدری بی‌پرده گفتم و نوشتم»^۲. او که از گزند روزگار ایمن بود، شاید می‌توانست همیشه صریح باشد؛ گرچه هیچ‌گاه از بحث و انتقاد باز نایستاده است. خود را «ایرانی و ایرانی نژاد» و از طبقه‌ی فقرا معرفی می‌کند^۳. به وارستگی خویش می‌بالید که: «در ایران ملاک نیستم، وظیفه خور نمی‌باشم، حامل امتیاز و لقب نبوده‌ام، استدعا و تمنای از احدی ننموده‌ام. در این صورت از تهمت متملکی و توییح مقرضی باک ندارم»^۴. با وجود این، مقام اجتماعی ارجمندی یافت؛ خودی و بیگانه به دیده‌ی احترام به او می‌نگریستند.

منبع دانش او در علوم طبیعی تألیف روسی است به علاوه‌ی ترجمه‌ی نوشته‌های اروپایی (چنان‌که کتاب هیئت فلاماریون فرانسوی را از زبان روسی به فارسی در آورد). در دانش اجتماعی و سیاسی، در درجه‌ی اول به آثار متفکران فرانسوی و انگلیسی سده‌ی هیجدهم و نوزدهم توجه دارد و به اسم و رسم از آنها نام برده است. می‌دانیم مهم‌ترین آثار نویسندگان و اندیشه‌گران اروپایی به زبان روسی ترجمه گشته، نشر یافته بودند. طالبوف



زبان و ادبیات غنی روسی را آموخته بود. با زبان و ادبیات وسیع ترکی بزرگ شده بود، اما کتابی به زبان ترکی از او سراغ نداریم. زبان فارسی را مثل هر آذربایجانی درس خوانده‌ای در مکتب یا مدرسه فرا گرفته بود. نثر فارسی او به‌طور معمول ساده و زیاده‌دار است. این اندازه زبان عربی می‌دانست که عبارت‌ها و حدیث‌هایی را به جا بیاورد که فراوان آورده است. در مجموع نوشته‌های خود اصطلاحات خارجی به کار برده است، کمتر فرانسوی و بیشتر به تلفظ روسی.

آثار طالبوف

نخبة سیاهی، اسلامبول ۱۳۱۰ قمری

کتاب احمد یا سفینه طالبی، دو جلد، اسلامبول ۱۲-۱۳۱۱

ترجمه فیضیک یا حکمت طبیعی، اسلامبول، ۱۳۱۱

ترجمه هیئت جدید (از فلاماریون)، اسلامبول ۱۳۱۱

ترجمه پند نامه مارکوس قیصر روم، اسلامبول ۱۳۱۲

مسالك المحسنين، قاهره ۱۳۲۳

مسائل الحیات، تفلیس ۱۳۲۴

ایضاحات در خصوص آزادی، تهران ۱۳۲۵

سیاست طالبی، تهران ۱۳۲۹

چنانکه خواهد آمد بر آن بود که «تئاتر» یا نمایشنامه‌ای هم بنویسد که موضوعش بی ارتباط با اعتراض بر وکالت مجلس او نبود. شعر سیاسی هم سروده و آنها را نخستین «اشعار پلوتیکی» فارسی شمرده اند.

همه آثار طالبوف نخستین بار در بیرون از ایران و به هزینه خود به چاپ رسید مگر ایضاحات در خصوص آزادی و سیاست طالبی که در عصر مشروطه و آزادی در تهران منتشر گشت، یکی در حیات او و دومی پس از مرگش ۶. این هم نکته‌ای است که شهرت یاب اصطلاح نام‌خانوادگی نویسنده، در آثارش به صورت‌های گوناگون ثبت گشته: «طالبوف زاده‌ی تبریزی» «طالبوف» و «طالب اوف نجار زاده». (دو رقم اول به سیاق فارسی صحیح‌تر است). اسم او در خبر رسمی انجمن انتخابات تبریز به «حاجی ملا عبدالرحیم آقا طالب اوف» آمده است. نسخه‌ی اصل چهارنامه‌ی خصوصی او را که ما دیده‌ایم فقط «عبدالرحیم» امضا کرده است.

طالبوف در سال ۱۳۱۷ به تهران آمد و به سفر عتبات و حج رفت. بعد برای درمان چشم رهسپار اروپا شد. از کم سویی چشم رنج می برد. در ۱۳۲۴ از تبریز به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد که از آن صحبت خواهیم داشت. در ۱۳۲۹ در گذشت.

نظری بر آثار طالبوف

مسالك المحسنين حاوی اندیشه‌های فلسفی و انتقاد اجتماعی است. به صورت گفت و شنود خیالی میان نویسنده، دو مهندس، طبیب و معلم شیمی نگاشته شده است. این گروه در ۱۳۲۰ از سوی «اداره‌ی جغرافیای موهومی مظفری» به قلعه‌ی کوه دماوند رفته‌اند. در خلال پر حرفی فراوان، سخنان اندیشیده و بامغز آورده‌اند که روشنگر وجهه‌ی نظر مترقی نویسنده است.

در تفکر سیاسی، مسائل الحیات، و ایضاحات در خصوص آزادی مهم‌ترین آثار اوست. رساله‌ی اول از قانون‌های طبیعی حیات، حقوق آزادی انسان، تکامل جامعه‌ی مدنی به علاوه‌ی پیشرفت و تحول ژاپن سخن می راند. برای عبرت خوانندگان ترجمه‌ی قانون اساسی ژاپن در تاسیس حکومت ملی مشروطه نیز نقل شده است. در نگارش ایضاحات در خصوص آزادی به رساله‌ی مشهور «در آزادی» نوشته‌ی جان استوارت میل (که به زبان روسی ترجمه شده بود) توجه داشته. طالبوف روشن بین مسائل سیاسی و شرایط قوام نظام مشروطیت ایران را در مورد نقد و بحث قرار داده‌است. آنرا در ذیحجه‌ی ۱۳۲۴، آغاز تاسیس مجلس ملی نوشته و نکته‌جویی‌های اندیشیده‌ای دارد.

کتاب احمد را در دو جلد شامل بیست و دو «صحبت» یا گفتار و به صورت سئوال و جواب نوشته است. ۷ «احمد» فرزند خیالی نویسنده است. و تصریح دارد که در نگارش آن از «میل» نوشته‌ی روسو الهام گرفته، و خواسته

«احمد مشرقی و امیل مغربی را تطبیق نماید». اصول علوم طبیعی را بر پایه‌ی آخرین پژوهش‌های علمی، به زبان ساده و روشن بیان می‌کند. ضمن آن مطالب تاریخی و اجتماعی سودمندی را آورده‌اند و قصه‌های شیرین افزوده که دلپذیر نوآموزان باشد. در مقدمه‌ی آن گوید: پیشرفت علوم و فنون جدید نتیجه‌ی آن است که دانشمندان برای شاگردان خود «میدان مناقشه را باز کرده و فراخنای سئوال و جواب را وسعت داده بودند» و شاگردانی که سخنان استاد را از روی براهین و دلایل رد می‌کنند، بیشتر مورد آفرین واقع می‌شدند- چه به خوبی دانسته شده که «نخستین سبب ترقی معارف و حکمیات، آزادی افکار و افتتاح باب سئوال است». از این‌رو نویسنده از راه ملت خواهی به نگارش آن کتاب دست برد تا راه سئوال و جواب به روی مبتدیان باز و ذهن آنان روشن گردد، و برای آموختن علوم عالی آماده شوند.

طالبوف مبتکر ساده کردن دانش جدید نبود، اما این فن را که ذوق خاص می‌خواست ترقی و نشر داد، و تاثیر زیاد نهاد. کتاب احمد را در مدرسه‌های جدید تبریز درس می‌دادند. پیش از او میرزا کاظم خان معلم طبیعیات مدرسه‌ی دارالفنون کتاب «صحبت ساده‌ی طبیعی و هیئت» نوشته‌ی یکی از «نسوان با فاضل فرانسه» را به فارسی در آورد، و در روزنامه علمی (۹۷-۱۲۹۳) منتشر داد. سئوال را از زبان احمد و محمود (دو فرزند واقعی خود) آورده، و جواب را به نام خویش داده است. اما با تعطیل آن نشریه «چون حوادث عالم اجازه نداد که آن روزنامه امتداد یابد» آن کتاب هم ناتمام ماند. ۹۰ چون احمد جوان مرگ شد، پدرش هم دنبال آن را نگرفت. دور نیست که طالبوف از موضوع آن ترجمه آگاهی داشته است.

پند نامه‌ی مارکوس قیصر روم از متن روسی ترجمه شده است. در واقع «پندنامه» عنوانی است که طالبوف بر آن نهاده، شاید به این سبب که مفهوم اندرز نامه در فرهنگ پیشینیان شناخته گردیده و بخشی از نوشته‌های اجتماعی گذشته‌ی ما را می‌سازد، گرچه چیز چندان قابلی نبوده‌اند. عنوان درست پند نامه «متفکرات» است. مارکوس اورلیوس قیصر و حکیم رواقی (۱۸۰-۱۲۱ میلادی) اندیشه‌های اخلاقی و فلسفی‌اش را به صورت یادداشت نگاهش، امپراتور بزرگوار که افکارش از همه نزدیک تر به اپیکتتوس ۱۰ بود، فیلسوف رواقی که روزگاری برده بود. قیصر برای حقوق آزادی بردگان به اصلاح نظام قضایی روم بر آمد، گرچه چندان کامیاب نگشت.

طالبوف انگیزه‌اش را در ترجمه‌ی آن کتاب که به مظفرالدین میرزای ولیعهد اهدا نمود، چنین بیان می‌کند: از آنجا که سخنان فرمانروایان دانشمند را «روحی دیگر همراه است» برای «خدمت به بزرگان ملت خود» به ترجمه‌ی آن همت گماشت «شاید ارباب بصیرت از آن عبارات عبرتی گیرند یا خبرتی فزایند». به علاوه نویسندگانی که به نکته‌های دقیق توجه داشتند، همیشه کفتار خود را منسوب به شهر یاران یا سایر بزرگان ساخته‌اند تاثیر و قوت بیشتری یخشند. عقاید مردانی چون مارکوس می‌توانست «در عروق جسم ملی تبعه‌ی خود خون تردید و فساد، و حسد و تملق را متحرک نماید یا روح استقامت تامه و محبت عامه، اعتبار کامل و آزادی مطلق را احیاء بکند». در آن زمان که از «تحدید حقوق غیر مشروع سلطین بلکه از تسویه‌ی بعضی حالات و خیمه‌ی آنها احادی قدرت تکلم نداشت» آن قیصر فیلسوف در نشر داد و برابری و درستی قول و نیکو کرداری و قانون تمدن اثری به یادگار گذاشت که امروز باید سر مشق و میزان عمل مدعیان تمدن و انسانیت گردد.

به عقیده‌ی طالبوف: چون ترجمه‌ی تحت الفظ «باغ منطقیت زبان فارسی از السنه‌ی خارجه به جهت ضیق کلمات و فقدان اکثر لغات اشکالات زیاد دارد» از اینرو در این ترجمه دو منظور عمده مرعی گردیده است: به حد امکان «حلاوت کلام» و دیگر «حکمت» آن. نکته جوی‌هایی که مترجم در حاشیه افزوده بیان کننده‌ی افکار خود اوست و در خور توجه. آن ترجمه کاری تفنن‌آمیز است. اگر متن یکی از آثار سیاسی جدید را ترجمه کرده بود، فایده‌مندتر بود.

سیاست طالبی را در ۱۳۲۰ نوشته و شامل دو مقاله است. در مقاله‌ی اول از سیاست استعماری روس و انگلیس در ایران و دوز و کلک‌های روزمره‌ی آنان سخن می‌راند. خالی از اشتباه تاریخی نیست. اما به درستی تمیز داده که این دو دولت همسایه به خصلت استعماری‌شان همیشه متجاوز بوده‌اند و همیشه دشمن استقلال و ترقی ایران. اشاراتی هم به تحول سیاست بین الملل دارد و آن در حد نوشته‌های سایر نویسندگان ماست که دانش تخصصی در این رشته نداشته‌اند. مقاله‌ی دوم انتقاد نامه‌ای است که بر اوضاع عمومی ایران؛ تکرار گفته‌های نویسنده در دیگر آثار اوست. از میان از میان دولتمداران گذشته تنها میرزا تقی‌خان امیرکبیر را می‌ستاید.

گفتیم طالبوف از مروجان معارف جدید و از پیشروان ساده کردن دانش و فن طبیعی است. نوشته‌های او در فلسفه‌ی اجتماعی و سیاسی در سطح خیلی برتری قرار دارند؛ دارای تفکر فلسفی تحلیلی و نماینده‌ی سیاست عقلی است، افق فکری وسیع و روشن دارد. در گفتارهای سیاسی اغلب به آرای متفکران جدید استناد می‌جوید. خاصه از این کسان نام می‌برد: بنام متفکر اجتماعی و اصلاحگر قانونگذاری انگلیس، باکل مورخ فلسفی انگلیسی، ولتر و روسو ورنان از نامداران دانش و فکر فرانسوی. جملگی از متفکرانی بودند که علیه کلیسا و تاریخ اندیشی قرون و سطایی به روشنگری برخاستند. از فیلسوفان آلمانی به عقیده کانت و نیچه توجه دارد. آرای نویسندگان نامدار سوسیالیست را هم می‌شناخته، گرچه در نوشته‌هایش به نام آنان تصریح نرفته است. از نویسندگان ایرانی از میرزا حبیب اصفهانی، جلال الدین میرزا و ملک‌خان یاد کرده است. به آخوند زاده و سیدجمال‌الدین اسدآبادی، بدون ذکر نام اشاره‌ی مستقیم دارد. در بیان عقاید خویش اغلب از زبان شخص سوم سخن می‌گوید. اگر خواسته از خود نام ببرد ذکر از «میرزا عبدالرحیم مرحوم» نموده است.

طالبوف در جامعه

طالبوف را طبقات گسترده‌ی اجتماعی می‌شناختند و تاثیر زیاد بخشیده بود. آثار او را از نوآموزان مدرسه‌ها گرفته تا مردم طبقه‌ی متوسط از رده‌های گوناگون، تا اهل دولت و واعظان و خطیبان مشروطه‌طلب می‌خواندند و بهره‌گرفتند، تا آنجا که ملا عبدالرسول کاشانی در «رساله‌ی انصافیه» یا «اصول عمده‌ی مشروطیت» که در شهر دور افتاده‌ی کاشان به چاپ رسانیده (۱۳۲۸) از او به نیکی نام برده است. طبیعی است که نوشته‌های طالبوف اعتراض‌هایی نیز بر می‌انگیخت. به گفته‌ی خودش: ناصرالدین شاه کتاب احمد را به حاج میرزا آشتیانی مجتهد معتبر داد و گفت:

«بین این کافر بی‌دین همه‌ی ایران را تمسخر کرده است». شاه به وزارت امور خارجه دست‌خطی نیز فرستاده بود، اما «نمی‌دانم و نتوانستم بدانم که چه می‌خواست به من بکنند». ۱۱ راستش این‌که در اینگونه مورد‌ها، نه دولت و نه آن مجتهد هیچ‌کدام در پی آزار طالبوف نبودند. گفتنی است که نظر ولیعهد مخالف رای پدرش بود. مظفرالدین میرزا به نویسنده‌ی احمد چند دست‌خط فرستاد، «تمجید می‌فرمود، تشویق می‌نمود» و به ناظم‌الدوله گفته بود: «طالبوف وطن‌پرست است، خوب می‌نویسد». ۱۲ در سلطنت مظفرالدین شاه طالبوف به تهران آمد، حضور شاه رفت و مورد عنایت قرار گرفت. او پایگاه اجتماعی معتبر داشت، در جرگه‌ی آزادی‌خواهان گرانمایه و نامدار بود.

در زندگی اجتماعی طالبوف، انتخاب او به نمایندگی مجلس ملی ماجرایی در پی داشت. او سالخورده‌ترین و کلا بود و تنها نویسنده‌ی اجتماعی از دوره‌ی بلا فصل مشروطیت که به وکالت انتخاب گردید. تفصیل صحیح آن داستان این است: طالبوف به اکثریت پنجاه و چهار رای از جانب طبقه‌ی بازرگانان به وکالت تبریز برگزیده شد. دو نماینده‌ی دیگر بازرگانان را نیز هیات نظارت انتخابات، به طور «محقق و مشخص» اعلام داشت: محمدآقا حریری و میرزا آقا فرشی. ۱۳ طالبوف وکالت را با خرسندی پذیرفت، پذیرش خویش را به انجمن انتخابات تلگرافی اطلاع داد، اعتبار نامه به نام او صادر گشت، و فرستاده شد. در خبر رسمی انجمن نظارت آمده: «جواب قبولی از جانبشان دریافت شد» و در پانزدهم صفر (۱۳۲۵) به تهران خواهد آمد. ۱۴ انجمن بار دیگر نیز همین مطلب را به طور رسمی تایید کرد. ۱۵ طالبوف خود نیز در تلگراف ششم محرم به مجلس ملی اعلام کرد که: سر موعد راهی پایتخت می‌شود. به گفته‌ی خودش «اسباب را چیده تهیه‌ی سفر را دیده بودم». بنابر شرحی مجتهد میرزا فضلعلی آقا نماینده‌ی تبریز نگاشته: یک‌باره در محفل یکی از علما مورد ایراد قرار گرفت، «عون‌المجاهدین آقا سید جمال نیز از روی تقیه سکوت به معنی اضافه فرمود»، در تبریز نیز برخی بر او انتقاد وارد آوردند، و بالاخره «کتابی که یکسال است در انتشار است یک‌دفعه به امر شهزاده کامران میرزا از کتب ضاله شد». ۱۶ (اشاره اش به مسالک المحسنین است). کامران میرزای هزار فن حریف، حالا عابد و مسلمان شد. این قضیه بیش از حد بر طالبوف گران آمد. به میرزا فضلعلی آقا نوشت: «از سفر طهران صرف نظر کردم... استدعا دارم که در این باب به هیچ نوع سوال و جواب در مجلس یا در خارج نفرمایند و اختلافی به میان نیاورند. از دور تماشا می‌کنم تا خداوند ناصر و معین و کلا گردد و ریشه‌ی استبداد بر کنده شود». ۱۷

طالبوف همان‌جا می‌افزاید: «چند روز قبل از فسخ عزیمت که اسباب را چیده تهیه‌ی سفر دیده بودم، حاجی آخوند... که شخص عالم و تاجر بی‌احتیاج است و همیشه از اول احداث مساله، سفر بنده را ممانعت می‌کرد و صلاح نمی‌دید، خیلی زود آمد پیش من. باز از دیدن صندوق‌ها بسته و کتب ریخته و پاشیده، همان اقوال اولی خود را اصرار و تکرار می‌کردم». بالاخره استخاره کردیم که «صلاح است بروم به این سفر یا نه؟» استخاره راه داد و بسیار خوب آمد. «حاجی آخوند از ممانعت خود استغفار نمود. و بعد از سه چهار روز این اخبار از طهران و تبریز رسید. حالاً منتظرم بینم که حقیقت اسلام و قرآن با... [مدعی] گمراه چه خواهد کرد».

طالبوف به دفاع از خویش بر نیامد. همین اندازه گفت: اگر مدعی «بنده را درست می‌شناخت به این سهولت کتب حقه را ضاله و زنادقه نمی‌گفت. این فقره برای او تاریخی شد». به هر حال «به اسم اسلامیت از احباب استدعای سکوت نموده‌ام». اگر «میل مدافعه» داشتم ویرا «از سوراخ سوزن» می‌گذراندم. اما «تیاثری خواهم نوشت... که صد سالها در محفل ادبا با ذکر خیر... اسباب تفریح گردد». ۱۸ نامه‌ای هم به مجتهد طباطبایی فرستاده که از مضمون آن آگاهی نداریم.

در عین حال، طالبوف از «بی‌مهری» گروه وکلای آذربایجان شکوه کرد. تنها مجتهد مشروطه خواه میرزا فضلعلی آقا به دفاع او آمد و شرحی در دو روزنامه‌ی ندای وطن و اسلامیه منتشر نمود. طالبوف در سپاس او نوشت: «لطف و مرحمتی است که به این بنده‌ی خاکسار با آن همه مشغله و زیادی کار بذل نموده‌اید». ۱۹ به حقیقت طالبوف زود وا داد، نمایندگان آذربایجان هم به طور کلی و به هر ملاحظه‌ای هم‌تی به خرج ندادند که حضور ویرا به جد بخواهند و مجلس نیز نامصمم ماند. ورنه حل قضیه بسیار آسان بود و از اصل مساله جدي نبود. کما این‌که در میان نمایندگان مجلس و اعضای انجمن ایالتی تبریز کسانی مورد انتقاد و اتهام‌های سخت‌تری بودند و مجلس و علما نسبت به آنان کما بیش شکبیا.

رفتار خود طالبوف و زود رنجی او، سستی هم‌شهریانش به هر انگیزه‌ای (مگر میرزا فضلعلی آقا که به شهامت از او دفاع کرد) و از همه مهم‌تر بی‌تصمیمی هیات مدیره‌ی مجلس در خور ایراد است. در هر حال، طالبوف وکیل منتخب قانونی بود و اعتبار نامه‌ی رسمی معتبر به نامش صادر گشته بود. بر آن اعتراض فردی در محفل خصوصی،



هیچ اثر حقوقی مترتب نبود. تا وقتی که مجلس رای خود رایطوری رسمی اعلام نمی داشت (حتی در مورد استعفای از وکالت) طالبوف در مقام نمایندگی مجلس ملی باقی بود. لاجرم، اسناد معتبر ما باطل می سازد هر روایت مغایر دیگری را از جمله این که: طالبوف نمایندگی مجلس ملی را از اصل نپذیرفت یا اینکه سالخوردگی و تازی چشم او علت نیامدنش به مجلس گشت. شگفت این که روایت دوم را دو تن از نمایندگان تبریز (صادق مستشارالدوله و حسن تقی زاده) آورده اند که بیمگان به حقیقت قضیه بینا بودند و در پرهیز از حقیقت آنرا ساخته اند، همچون بسیار موردهای دیگر که واقعیتی را تحریف نموده اند یا حقیقتی را ناتمام گفته اند.

اما طالبوف که با تغییر نظام مطلقه به مشروطگی یکی از آرزوهای دیرینه اش تحقق یافته بود، سر خوردگی اش از حاضر نبودن در مجلس تأثیری در شوق و بستگی معنوی اش به کار مجلس و مشروطیت نداشت. مذاکرات مجلس و حوادث سیاسی را به دقت دنبال می کرد و عقیده اش را در هر قضیه ای به میرزا فضلعلی آقا و امام جمعه خوب می نوشت. یک جا گفت: «از جرأید چیزی نمی توان حالی شد... دور هستم اگر بخواهم حرفی بزنم پانزده روز می کشد و موقع ضایع می شود». اما «تا تمام شدن قانون اساسی، هر پوست فصول مطروحه را به من اگر مرقوم نماید با تلگرام جواب می دهم». ۲۰ همانجا از اصل «تساوی حقوق» کل افراد جامعه در قانون اساسی سخن راند. همین اوان بود که با وجود سالخوردگی و کم نوری چشم، آخرین رساله ارزشمندش را در آزادی و در ارتباط با سیاست مشروطیت نگاشت.

زیرنویس

محمد قزوینی، مجله ی یادگار، ۱۳۲۷، شماره ی واحد چهارم و پنجم، ص ۸۶. مأخذ اطلاع او را نمی دانیم.

نامه ی طالبوف، مجله ی یغما، تیرماه ۱۳۴۱، ص ۱۷۹.

ایضاحات در خصوص آزادی، ص ۲۳.

مسالك المحسنين، ص ۲.

آن چه از آثار طالبوف نقل کرده ایم به مأخذ چاپ اول آنهاست.

سیاست طالبی به کوشش حاج سید ابراهیم ثقه الاسلام شیرازی، تاجر و وکیل فارس در ۱۳۲۹ به طبع رسید.

طالبوف تصریح دارد که جلد اول کتاب احمد را در ۱۳۰۷ و جلد دوم را در ۱۳۱۲ نوشته است (ج ۱، ص ۱۰۱، ج ۲، ص ۷۴).

از جمله: در آغاز تمدن، تشکیل جامعه ی انسانی، قانونها، در مفهوم قانون و وطن و ثروت و حکومت مشروطه ی اروپا، مکتب خانه های ایران، دشواری الفبای فارسی، گاه شماری و عید ملی نوروز، کاهش جمعیت ایران، ترقی زاپن، ابطال کیمیاگری.

مقدمه کتاب چرادر صحبت ساده ی طبیعی و هیئت، نیمه ی اول به ترجمه میرزا کاظم خان و نیمه دیگر به ترجمه میرزا محمد علی خان فروغی و نگارش میرزا محمد خان ذکاءالملک، تهران ۱۳۱۸ قمری. نیمه اول که در روزنامه علمی انتشار یافته بود؛ با نیمه ی دوم یک جا منتشر شد. در جواب اسن پرسش که چرا همه ی مخترعان جدید فرنگی هستند و " از ایرانی اسم نبردید"، می شنویم: این نیست که ما قوه ی کشف و اختراع نداریم " ما بیچاره ها مانع هایی برای پیشرفت داشته ایم... مانع ها که برطرف شود خدمت به علوم و انسانیت خواهیم کرد، به شرط این که اول آن چه تا به حال دیگران فهمیده اند ما هم تحصیل کنیم... وگرنه همیشه به همین حال خواهیم ماند".

Epictetus

ایضاحات در خصوص آزادی، ص ۱۰-۹.

ایضاحات در خصوص آزادی، ص ۱۰.

جریده ی ملی، تبریز، ۷ ذیقعه ی ۱۳۲۴. نماینده های طبقه ی تجار همین سه نفر بودند، و بنابر مأخذ قانونی پیش از این نمی توانست باشد. این که در رساله ی " مختصر تاریخ مجلس ملی" نام محمد تقی زاده به عنوان " وکیل تجار" ذکر گشته اشتباه است. بنابر خبر رسمی انجمن انتخابات او وکیل صنفها بود (جریده ی مای، ۷ ذیقعه ۱۳۲۴).

جریده ی ملی، تبریز، ۲۲ شوال ۱۳۲۴.

حریده ملی، تبریز، ۲۹ ذیقعده ۱۳۳۴.

مجموعه‌ی اسناد میرزا فضلعلی آقا (خطی) نامه‌ی طالبوف به او، اول ربیع‌الاول ۱۳۳۵. همان مأخذ.

مجموعه‌ی اسناد میرزا فضلعلی آقا، نامه‌ی طالبوف به او، ربیع‌الثانی ۱۳۳۵.

همان مأخذ، نامه‌ی طالبوف به میرزا فضلعلی آقا، اول ربیع‌الاول ۱۳۳۵.

اسناد میرزا فضلعلی آقا، نامه‌ی طالبوف به او، ۲۱ جمادی‌الاول ۱۳۳۵.

برای آگاهی بیشتر از اندیشه‌های طالبوف به کتاب "اندیشه‌ها طالبوف تبریزی" نوشته‌ی فریدون آدمیت مراجعه کنید که این مقاله نیز از همین کتاب برداشت شده است.

درباره‌ی نویسنده

فریدون آدمیت در سال ۱۳۹۹ خورشیدی در تهران به دنیا آمد و دکترای خود را در تاریخ روابط سیاسی و حقوق بین الملل از انگلستان دریافت کرد. ایشان یکی از برجسته‌ترین تاریخ‌نگاران علمی ایران است و پژوهش‌هایی در تاریخ گرایش‌های اجتماعی و سیاسی و شخصیت‌های مطرح در تاریخ معاصر ایران و ریشه‌های فکری حرکت مشروطه داشته است. امیرکبیر ایران، اندیشه‌ها طالبوف تبریزی، جزایر بحرین، فکر آزادی و مقدمه‌ی نهضت مشروطه، آشفتگی در فکر تاریخی و مجموعه مقاله‌های تاریخی، از آثار وی است. ایشان، مدتی از کارگزاران سیاسی حکومت پهلوی بود، اما به دلیل مخالفت با جداسازی بحرین از ایران از کار بر کنار شد.

نشانی مطلب در وبگاه :

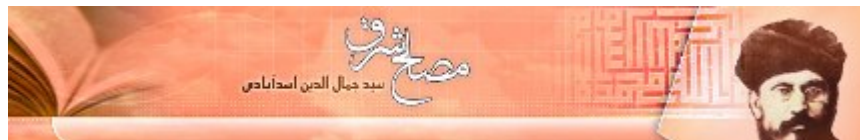
<http://www.jazirehdanesh.com/find.php?item=6.113.386.fa>

ساختار آموزشی کتاب احمد



فریدون آدمیت نوشته است: متفکر مشروطیت مشروعه شیخ فضل الله نوری بود. از علمای طراز اول که پایه اش را در اجتهاد اسلامی برتر از طباطبایی و بهبهانی شناخته اند. (۱۰)

۱۰- ایدئولوژی نهضت مشروطیت، فریدون آدمیت، ص ۴۲۹.



<http://www.moslehesargh.com>

- در میان همه اندیشه‌گران مشرق هیچکس را جز سیدجمال‌الدین اسدآبادی نمی‌شناسیم که نفوذ کلامش از جبل‌الطارق تا جاوه گسترده باشد. (۲)

- در برانگیختن روح اعتراض (منتهدی به مشروطیت (سیدجمال‌الدین اسدآبادی سهمی داشت. سید با شخصیت چند جانبه‌اش در تاریخ فکر و سیاست کشورهای اسلامی و جامعه مسلمانان هند به درجات مختلف تأثیر گذارده است او مروج اخذ دانش و علم جدید بود، نقاد حکمت کلاسیک بود، داعی اصلاح دین بود، هانف پیکار با استعمار غربی بود و از سازندگان ناسیونالیسم جدید عربی. گرچه افکار و کارنامه



سیاسی‌اش انضباط درستی ندارد. او خود شخصیت مغناطیسی داشت. شاگردانش در مصر و هند او را می‌پرستیدند. در هند وی را آزاداندیشی از نوع آزاداندیشان فرانسوی و سوسیالیست و مبلغ آیین آزادی، برادری و مساوات می‌شناختند اما در ایران هیچکدام از جنبه‌های مقام فکری و سیاسی سید نه جلوه درخشانی نمود و نه تأثیر ژرفی نهاد. به هر حال اکنون که به دعوت شاه و صدراعظم به ایران آمد (۱۳۰۷ هـ) در انتقاد روش حکمرانی و پربشانی احوال مردم بی‌پرده سخن راند. او خواستار اصلاح، آزادی، قانون و عدالت بود. سید که در سخنوری سحر می‌کرد، بیانی آتش و ش داشت. کلامش در دل مردمی خاصه از طبقه تاجر و کاسب و طلبه مؤثر افتاد گروهی مرید شوریده‌دل یافت و سرانجام او را از ایران راندند و بر وی ستم روا داشتند... (۲)

۲. فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، انتشارات پیام، ۱۳۵۷، ص ۲.

۳. فریدون آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، انتشارات پیام، ۱۳۳۵، ص ۳۲.



فریدون آدمیت (پژوهشگر) در کتاب اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، تفکر انتقادی وی را چنین درج می‌نماید :

« آخوندزاده در توضیح به مقوله نقد یا " فن انتقاد " می‌گوید: این قاعده در یورپا متداول است و فواید عظیمه در ضمن آن مندرج . مثلاً وقتی که شخصی کتابی را تصنیف می‌کند، شخصی دیگر در مطالب تصنیفش ایرادت می‌نویسد به شرطی که حرف دل آزار و خلاف ادب نسبت به مصنف در میان نباشد و هر چه گفته آید به طریق ظرافت گفته شود. این عمل را قریقا ، به اصطلاح فرانسه کریتیک ، می‌نامند . مصنف به او جواب می‌گوید . بعد از آن شخص ثالث پیدا می‌شود ، یا جواب مصنف را تصدیق می‌کند یا قول ایراد کننده را مرجح می‌پندارد. نتیجه این عمل این است که رفته رفته نظم و نثر و انشاء و تصنیف در زبان طایفه یورپا سلاست را هم می‌رساند و از جمیع قصورات به قدر امکان میرا می‌گردد . مصنفان و شاعران از تکلیفات و لوازمات خود استحضار کلی می‌یابند...» (فریدون آدمیت . " اندیشه های میرزا فتحعلی آخوند زاده " . چاپ اول . انتشارات پیام . چاپ اول . ۱۳۵۷ . تهران . ص ۲۴۳-۲۴۴) .